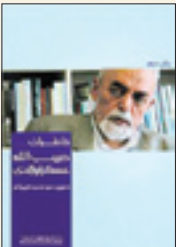


پیش‌خوان

خاطرات زنده‌یاد حبیب‌الله عسکراولادی در یک نگاه

احتجاج‌با منافعین در زندان مشهد

■ **علی احمدی فراهانی**



زنده‌یاد حبیب‌الله عسکراولادی از پیشکسوتان نهضت امام خمینی و دارای تجربه‌ای گران از فرزاد و فرودهای آن به شمار می‌رفت. وی در سالیان پایانی حیات، شمه‌ای از یادها و یادمان‌های خویش را با واحد تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی در میان گذاشت که در قالب کتابی از سوی آن نهاد منتشر شد. تا نامی ناشر در معرفی کوتاه این کتاب، چنین آورده است: «پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از تحولات شگرف در تاریخ معاصر جهان به شمار می‌رود. وقوع این پدیده نه از آن‌رو که در ایران رخ داده قابل توجه است، بلکه اهمیت این انقلاب را باید در تأثیرات منطقه‌ای و جهانی آن یافت که در عصر جهان دوقطبی بدون نگاه کردن به شرق و غرب، توانست پیروزی خود را به عنوان یک انقلاب مردمی و مذهبی در تاریخ ثبت کند. انقلاب اسلامی ایران در بُعد انقلابی خود، با بهره‌گیری از شعارهای اسلامی و الگوبرداری از فرهنگ شیعی، طرحی نو را در جهان امروز درآنداخت که در نوع خود بی‌نظیر است. از سویی دیگر این انقلاب در چند جهت، تعاملات منطقه‌ای و جهانی را بر هم زد؛ ایران با استفاده از ظرفیت‌های موجود در میان مردم منطقه و با حمایت از آرمان‌های مردم فلسطین و آزادی‌قدس شریف، نه تنها سازشکاری در دنیای عرب را به چالش کشید، بلکه در ادامه این امیدواری را در دل ملت‌های منطقه به‌وجود آورد که می‌توان به آینده‌ای روشن امیدوار بود. قدرت انقلابی مردم ایران که در طول هشت سال جنگ تحمیلی عراق بر همگان ثابت شده بود، چهره‌ای



▼ **زنده‌یاد حبیب‌الله عسکراولادی**

متفاوت از کشورمان را در ذهن مردم منطقه به نمایش گذاشت. با این اوصاف است که ثبت و ضبط اسناد، مدارک و خاطرات افراد و گروه‌هایی که این انقلاب را با همت خود به پیروزی رساندند، حائز اهمیت فراوان است. در این راستا مرکز اسناد انقلاب اسلامی که وظیفه ثبت و ضبط تاریخ انقلاب اسلامی را بر عهده‌دار، اقدام به جمع‌آوری و تدوین اسناد و خاطرات بسیاری از مبارزان انقلاب اسلامی کرده است. آقای حبیب‌الله عسکراولادی از جمله این افراد است که خاطراتش در این کتاب به علاقه‌مندان مطالعات انقلاب اسلامی ارائه می‌شود…»

زنده‌یاد عسکراولادی در بخشی از خاطرات خویش به تبیین چند و چون گفت‌وگوی خود با اعضای گروه موسوم به مجاهدین خلق در زندان مشهد پرداخته است. وی در باب فرجام این مذاکره، چنین می‌گوید: «قرار گذاشتیم هشت نفر از سربان اینها آمجاهدین خلق آ و سه نفر از ما، جلساتی با هم داشته باشیم. چندین جلسه پنج یا شش ساعت با اینها داشتیم. راجع به اینکه تازه‌واردها در زندان چه شرایطی دارند، از نظر اعتقادی و ایدئولوژی، از نظر اعمال، از نظر اخلاق، از نظر روش‌ها و منش‌ها، سوابق سیاسی تشکل‌ها در کشور، سوابق سیاسی خود اینها و مواضع امام در خصوص همه این مسائل بحث کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. در آخرین شب، دیگر اینها هیچ مطلبی برای گفتن نداشتند! خدا رحمت کند شهید لاجوردی را هم صریح‌اللهجه بود و هم نسبتاً پر مطالعه و هم الفاظ خوبی را برای بیان مطالب استفاده می‌کرد. ایشان جواب‌های قانع‌کننده‌ای برای مطالب آنها داشت. آن شب که آنها از پیش ما رفتند، فردا صبح اعلام کردند: اسدالله لاجوردی، ابوالفضل حاج‌حیدری و حبیب‌الله عسکراولادی، هر سه نفر ضدانقلاب هستند! در همین اساس شروع به تخریب ما کردند و هر کس از زندان خارج می‌شد، سعی می‌کردند توسط او بیخیمی برای علما و شخصیت‌ها علیه ما بدهند…»

■ **احمد غیاث‌وند**

تا سه دهه قبل اگر پژوهشگران فرهنگی و سیاسی از مزار فرقه بهائیت در ابعاد گوناگون می‌گفتند، این امر نژد عده‌ای سخنی بی‌محل و فاقد مناسبت به نظر می‌رسید! امروزه اما با عیان شدن دست‌ها و دسیسه‌های این فرقه استعماری در فرآیندهای فرهنگی و سیاسی ایران، سخن در این باره به‌نگام می‌نماید. کوتاه سخن اینکه نظام جمهوری اسلامی آمده‌اند، درصددند تا آب از جوی رفته دوران پهلوی را مجدداً برگردانند! هر چند چنین تمنایی خام می‌نماید، اما سکوت در برابر سُلطان تبلیغاتی این جماعت نیز روانیست. مقال بی‌آمده درصدد است تا کارکرد دولتمردان بهایی در رژیم گذشته را مورد بازخوانی قرار دهد.

■ **کارگشایی از بالا برای بهائیان**

در مقطع حاکمیت پهلوی، تشکیلات فرقه بهائیت با روابط و تعاملی که با سربان رژیم شاهنشاهی داشت، امور مربوط به فرقه را از بالا و از طریق هماهنگی با مقامات عالی‌رژیم حل و فصل می‌کرد. نمونه این اقدام دولت امیرعباس‌هویدا به اخراج کارمندان بهایی از شرکت نفت در سال ۱۳۴۵ است که طبق گزارش‌های ساواک (مورخ ۱۳۴۵/۶/۱۵ و انقلاب اسلامی را بر عهده‌دار، اقدام به جمع‌آوری و تدوین اسناد و خاطرات بسیاری از مبارزان انقلاب اسلامی کرده است. آقای حبیب‌الله عسکراولادی از جمله این افراد است که خاطراتش در این کتاب به علاقه‌مندان مطالعات انقلاب اسلامی ارائه می‌شود…»

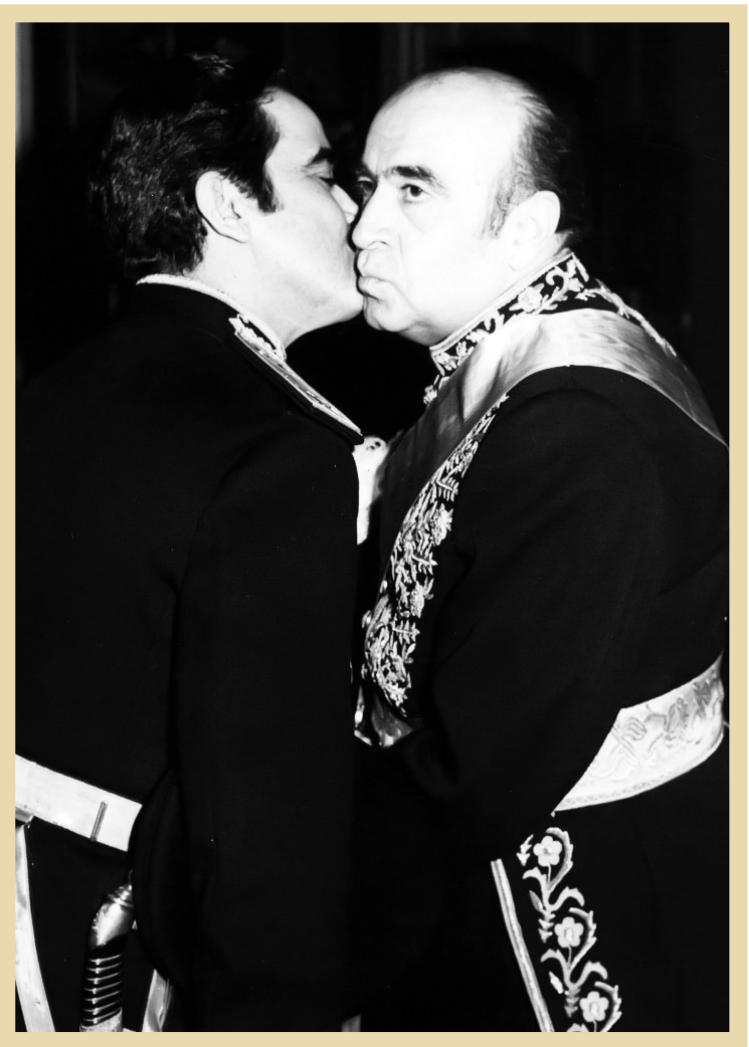
زنده‌یاد عسکراولادی در بخشی از خاطرات خویش به تبیین چند و چون گفت‌وگوی خود با اعضای گروه موسوم به مجاهدین خلق در زندان مشهد پرداخته است. وی در باب فرجام این مذاکره، چنین می‌گوید: «قرار گذاشتیم هشت نفر از سربان اینها آمجاهدین خلق آ و سه نفر از ما، جلساتی با هم داشته باشیم. چندین جلسه پنج یا شش ساعت با اینها داشتیم. راجع به اینکه تازه‌واردها در زندان چه شرایطی دارند، از نظر اعتقادی و ایدئولوژی، از نظر اعمال، از نظر اخلاق، از نظر روش‌ها و منش‌ها، سوابق سیاسی تشکل‌ها در کشور، سوابق سیاسی خود اینها و مواضع امام در خصوص همه این مسائل بحث کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. در آخرین شب، دیگر اینها هیچ مطلبی برای گفتن نداشتند! خدا رحمت کند شهید لاجوردی را هم صریح‌اللهجه بود و هم نسبتاً پر مطالعه و هم الفاظ خوبی را برای بیان مطالب استفاده می‌کرد. ایشان جواب‌های قانع‌کننده‌ای برای مطالب آنها داشت. آن شب که آنها از پیش ما رفتند، فردا صبح اعلام کردند: اسدالله لاجوردی، ابوالفضل حاج‌حیدری و حبیب‌الله عسکراولادی، هر سه نفر ضدانقلاب هستند! در همین اساس شروع به تخریب ما کردند و هر کس از زندان خارج می‌شد، سعی می‌کردند توسط او بیخیمی برای علما و شخصیت‌ها علیه ما بدهند…»

زنده‌یاد عسکراولادی در بخشی از خاطرات خویش به تبیین چند و چون گفت‌وگوی خود با اعضای گروه موسوم به مجاهدین خلق در زندان مشهد پرداخته است. وی در باب فرجام این مذاکره، چنین می‌گوید: «قرار گذاشتیم هشت نفر از سربان اینها آمجاهدین خلق آ و سه نفر از ما، جلساتی با هم داشته باشیم. چندین جلسه پنج یا شش ساعت با اینها داشتیم. راجع به اینکه تازه‌واردها در زندان چه شرایطی دارند، از نظر اعتقادی و ایدئولوژی، از نظر اعمال، از نظر اخلاق، از نظر روش‌ها و منش‌ها، سوابق سیاسی تشکل‌ها در کشور، سوابق سیاسی خود اینها و مواضع امام در خصوص همه این مسائل بحث کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. در آخرین شب، دیگر اینها هیچ مطلبی برای گفتن نداشتند! خدا رحمت کند شهید لاجوردی را هم صریح‌اللهجه بود و هم نسبتاً پر مطالعه و هم الفاظ خوبی را برای بیان مطالب استفاده می‌کرد. ایشان جواب‌های قانع‌کننده‌ای برای مطالب آنها داشت. آن شب که آنها از پیش ما رفتند، فردا صبح اعلام کردند: اسدالله لاجوردی، ابوالفضل حاج‌حیدری و حبیب‌الله عسکراولادی، هر سه نفر ضدانقلاب هستند! در همین اساس شروع به تخریب ما کردند و هر کس از زندان خارج می‌شد، سعی می‌کردند توسط او بیخیمی برای علما و شخصیت‌ها علیه ما بدهند…»

حسین فردوست: «با توجه به این نکته که بهائیان بدون اجازه عکا حق ندارند مشاغل سیاسی را بپذیرند و تنها باید تلاش کنند در فعالیت‌های تجاری و کشاورزی پیشرفت کنند، روزی از سسپهبد صنعیی پرسیدم که چگونه شما شغل سیاسی پذیرفته‌اید؟ او پاسخ داد از عکا سؤال شده و اجازه داده‌اند که در موارد استثنایی و مهم، این‌نوع مشاغل پذیرفته‌شود…»

عاریخ

تاریخ ۶۰۰۸۵۲۳



امیرعباس‌هویدا درروزخسروانی بهائیان،استول در حکومت پهلوی درحاشیه مراسمسلام

گنج‌اندن عناصر بهایی در پست‌های دولتی و حمایت از آنها و نیز پر و بال دادن به عناصری که از قبل وارد دستگاه شده بودند، از جمله اقداماتی بود که تشکیلات بهائیت با کمک و ابستگان ذی‌نفوذ در دولت و سربازان، تسخیر پست‌های هدف اصلی آن، تسخیر پست‌های مهم دولتی و سیطره بر ارکان حکومت بود. این مطلب به‌وضوح در بررسی پرونده کسانی چون: ارتشبد شفقت، منصور روحانی و پرویز خسروانی مشاهده می‌شود

تعلیم مبلغین شرکت نمایند و به‌جای اینکه بیکار بنشینند، به مهاجرت بروند و بسه دیانت بهایی خدمت نمایند…»

۲. گزارش دیگر این سازمان (مورخ ۴۷/۲/۲۸)، از اظهارات دو تن از بهائیان در محفل بهائیان شیراز به نام‌های اسدالله سمیعی و ادب (معاون بانک ملی)، مبنی بر ابراز نفرت و کینه نسبت به مردم مسلمان ایران یاد می‌کند. سمیعی می‌گوید: «پروذگار! ما را از این مملکت نجات بده و ما را به سلامت نگاه‌دار.

امید است که پیشرفت و ترقی بیت‌العدل اعظم الهی طوری باشد که روزی به همه این ناراحتی‌ها خاتمه دهد، زیرا از تباطو اعضای بیت‌العدل اعظم با زعمای کشورهای مختلف طوری است که حتی رئیس‌جمهور امریکا الیندون ا جانسون مرتب به احتیای ایران تبریک می‌گوید. خوشبختانه امروز دیگر مسلمانان زیر دست بهائیان خواهند بود، چون مسلمانان همیشه عقب‌افتاده هستند، همچنان که تمام دولت‌های اسلامی از سایر دول عقب‌مانده‌اند…»

۳. در گزارش ساواک راجع به بهائیان شیراز (مورخ ۴۷/۲۳/۱۳۴۷) آمده است: «در تاریخ ۴/۱۸/۴۷، جلسات بهائیان در منزل ضیاءالله هوشمند تشکیل می‌شد و سرهنگ اقدسیه اظهار داشت افتخار ما در دیانت بهایی است. من زمانی که در ارتش بودم، سربازان و درجه‌داران و افسران بهایی را احترام می‌گذاشتم، ولی اگر یک فرد مسلمان دیگری شکایت می‌کرد، دستور شلاق زدنش را می‌дам. مشارالیه افزوده است ما اطلاع داریم که شاهنشاه از بامهر بهایی می‌باشند، ما بهائیان همه پولدار هستیم و ترقی بیشتری خواهیم کرد…»

■ **نقش فرقه در تشدید گسست رژیم پهلوی**

■ **امت ایران**

شواهد تاریخی از نقش بهائیان در ایجاد و زمینه‌سازی اختلاف میان رژیم پهلوی با مردم مسلمان حکایت دارد و نشان می‌دهد که یکی از اقدامات این گروه دامن زدن به اختلاف بین دولت ایران ودولت‌های مسلمان عربی و ضدصهیونیست بوده است. این مطلب به‌وضوح در پرونده دو تن از بهایی‌زادگان شاسغل در دولت هویدا به چشم می‌خورد؛ منصور روحانی و پرویز ثابتی. در این مقام مناسب می‌نماید که قدری در این باره بیشتر بدانیم و بخوانیم:

الف) پرویز ثابتی: حاج عز‌الممالک اردلان (برادر دکتر علیقلی اردلان وزیر دربار و عضو شورای سلطنت و واپسین ماه‌های سلطنت محمدرضا پهلوی) در خاطرات خود به نقش مخرب پرویز ثابتی در تشدید جدایی و اختلاف رژیم پهلوی با علما تصریح دارد. او می‌نویسد: «عصر روز ۳۰ مهر ۱۳۵۷، با برادرم دکتر اردلان صحبت از اعتصاب و تظاهرات بود. من اظهار عقیده کردم که از طرف شاهنشاه، چند نفر از اشخاص طرف اعتماد و معمرین به نجف اشرف و مشهد مقدس و قم نژد مراجع تقلید بروند، مخصوصاً مذاکره با آیت‌الله خوبی را در نجف خیلی مؤثر می‌دانم. قرار شد برادر عزیز، به این مطالب را به عرض شاهنشاه برساند. طرد او [پرویز] ثابتی که مشهور به بهایی بودن است، هم از راه آن سازمان امنیت لازم می‌دانستم، زیرا به عقیده من تااو در سازمان امنیت مقام بلندی دارد، نمی‌گذارد مابین شاه و علما سازشی پیش آید و به هر وسیله و هر موقع، در اختلاف دامن می‌زند و به فر بهانه تک تک علما را به زندان می‌فرستد و این برخلاف مصالح شاهنشاه [است] و منافع مملکت را به خطر می‌اندازد…»

ب) منصور روحانی: در گزارش ساواک (مورخ ۴۲/۱۷/۱۳۲۱)، اظهارات منصور روحانی از زبان دوستش کریمی آشتیانی، اینچنین بازتاب یافته است: «نظر دوستان ما در کابینه امنطور اووزوی پیرو فرقه بهایی است که خود روحانی از آن دسته می‌باشند. آن‌ها [که] اختلاف بین دولت و بطور ویژه خدمت کنند و البته وجه دیگر این سیاست، بی‌مهری در حق همکاران یا زیردستان مسلمان خویش بود…»

اسناد زیر که مربوط به سال‌های مختلف و نقاط متعدد کشورمان در عصر پهلوی است، به‌روشنی از این سیاست پرده برمی‌دارد. در گزارش ساواک (مورخ ۱۷/۱۱/۱۳۵۱) از فعالیت بهائیان شیراز می‌خوانیم: «در جلسه تذکری که در منزل مرحوم سرهنگ شیباب برگزار گردید، ۱۷ نفر از بهائیان شیراز شرکت داشتند. در این جلسه پس از قرائت مناجات، به فرزند آن مرحوم تسلیت گفته شد. سپس آقای اردشیر ماستر، در پاسخ یکی از شرکت‌کنندگان در جلسه اظهار داشت مرحوم سرهنگ شیباب، افسر سازمان امنیت بود و موقعی که در سازمان امنیت شیراز خدمت می‌کرد، خیلی به بهائیان شیراز کمک می‌نمود. پس اعلان امر… حضرت بهس‌الله در بغداد» پایان یابد و پس از آن مرحله نهایی (دهم) آغاز گردد که طی آن با «جهاد روحانی کبیر اکبر» بهائیان در سراسر جهان، این مسلک از «مجهولیت و مقهوریت و انفصال و استقلال» کنونی «که حالیه جامعه‌های ملی بهایی در سراسر عالم طی می‌نمایند به مرحله رسمیت وارد» شده و بهائیت «از طرف اولیای امور به‌عنوان دیانت رسمی مملکتی شناخته‌خواهندشد و این رسمیت به مرور ایام منجر به تأسیس سلطنت بهایی خواهد گشت که در ظل آن، حدود و احکام مقدس اقدس ام‌الکتاب شریعت بهایی در جمیع امور شرعی و مدنی کاملاً به‌موقع به اجرا گذاشته خواهد شد و این مرحله، ما لاً منتهی به تأسیس و استقرار سلطنت جهانی بهایی… خواهد گردید…»

چگونگی انجام مراحل ده‌گانه منسور در جزوه راهنمای شماره ۱۰ (ساله ۱۹۶۳ - ۱۹۵۳) نگارش محمد لیبب، ترسیم و تشریح شده است. در جزوه مزبور بخش مربوط به ایران «وظایف نوزده‌گانه محفل روحانی ملی ایران در اجرای نقشه ده‌ساله»، چنین ذکر شده است:

۹ جوان

| روزنامه جوان | شماره ۶۹۲۶

۱. بنای اولین مشرق‌الاذکار ایران در تهران.
۲. تأسیس چاپخانه بهایی در پایتخت ایران.
۳. تأسیس موقوفات بهایی توسط محافل ملی بهائیان در کشورهای عربستان، افغانستان و ترکیه.
۴. بنای مرقد باب در شیراز.
۵. تقویت بهائیت در اقالیم آسیا و آفریقا.
۶. خرید اماکن متبرکه بهائیت در اسلامبول و ادرنه.
۷. تأسیس حظیره‌القدس‌های ملی در بحرین، کابل و اسلامبول.
۸. تأسیس محکمه ملی بهایی در کابل افغانستان.
۹. تشکیل لجنه تبلیغ آسیا.
۱۰. تملک محل حبس بهاء (سیاهچال) در تهران و محل اعدام باب در تبریز و محبس وی در چهریق.
۱۱. عضویت زنان بهایی در محافل ملی ایران.
۱۲. تسجیل محافل ملی بهائیان در ایران، عربستان، افغانستان و ترکیه.
۱۳. تأسیس محفل ملی در عربستان، افغانستان و ترکیه.
۱۴. افزایش تعداد محافل محلی بهایی در ایران.
۱۵. تأسیس محکمه ملی بهایی در تهران.
۱۶. هفت اقلیم در آسیا و دو اقلیم در آفریقا در ظل بهائیت وارد گردد.
۱۷. تسجیل محافل محلی در ایران.
۱۸. تأسیس مؤسسه مطبوعات بهایی در تهران.
۱۹. تأسیس شعبه محفل ملی بهائیان ایران در اسرائیل.

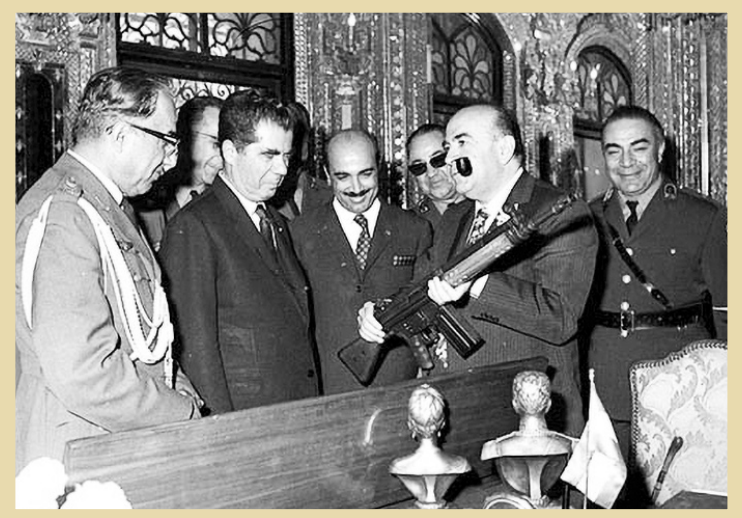
در بالای صحنه مربوط به این بخش نیز این عبارت از شوقی افندی (پیشوای وقت بهائیان) با حروف درشت نقش بسته است: «وقت قیام و خروج و هجوم و جوش و خروش و کفاح و تسخیر مدن و فتح اقطار و غلبه بر جهان و جهانیان است» افزون بر این می‌توان به اعلامیه‌هایی اشاره کرد که بین سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۳۲، هر ساله از سوی محفل بهائیت صادر شده و مضمون آن چنین بود: «بهائیان تا سال ۱۳۴۲، اجازه کتمان امر دارند و پس از آن، امر بهائیت آشکار و علنی خواهد شد.» اعلامیه‌های مزبور در میان اسناد و نوشته‌جات مربوط به «کتابخانه بزرگ پهلوی» یافت می‌شد که مدیرین آن در زمان رژیم سابق با شجاع‌الدین شفا بود و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، کارمنداها و محتویات آن (طبق مصوبه شورای انقلاب) به کتابخانه‌های ملی و مجلس انتقال یافت. ظاهراً بر پایه مشاهده همین گونه اسناد بود که به گفته استاد عبدالحسین حائری: «مرحوم استاد محیط طباطبایی زمانی که انقلاب سفید و ابواب شش‌گانه آن توسط محمدرضا پهلوی در زمستان ۱۳۴۱ اعلام شد، اظهار داشتند شمار اینها به ۱۹ (عدد مقدس بهائیان) خواهد رسید…»

اهمیت ایران و حکومت بر آن نزد سربان بهائیت تا آن حد است که اصل مورد ادعای فرقه مبنی بر «عدم دخالت در سیاست» در این سرزمین استثنا می‌خورد و وقتی که همچون عصر پهلوی دوم زمینه برای ورود اعضای این فرقه در دولت و دربار ایران فراهم می‌شود، شاهد هجوم انبوه آنان به مراکز سیاسی، نظامی و اقتصادی هستیم. حسین فردوست در این باره می‌گوید: «با توجه به این نکته که بهائیان بدون اجازه عکا حق ندارند مشاغل سیاسی را بپذیرند و تنها باید تلاش کنند که در فعالیت‌های تجاری و کشاورزی پیشرفت کنند، روزی از سپهبد صنعیی پرسیدم که چگونه شما شغل سیاسی پذیرفته‌اید؟ او پاسخ داد از عکا سؤال شده و اجازه داده‌اند که در موارد استثنایی و مهم، این نوع مشاغل پذیرفته شود…»

فردوست: «در واقع بهائیت جهانی این تصور را داشت که ایران همان ارض موعودی است که باید نصیب بهائیان شود و لذا برای تصرف مشاغل سیاسی این نیز ضروری است که خود روحانی از آن نیست زمانی که طوفان خشم ملت مسلمان ایران، بساط شاه و شاهی‌بازی را در این سرزمین برای همیشه برچید، با تشکیلات بهائیت و سران فعالان آن نیز به‌عنوان «زائده» استبعاد و استناد وابسته به آن برخورد کرد و متقابلاً آنان نیز به دامن امریکا و اسرائیل و دیگر کانون‌های استکباری جهان پناه بردند و دست در دست نظام سلطه که منافع و مطمع آن در ایران انقلابی اسلامی با حمایت افتاده بود، به توطئه ضد نظام جمهوری اسلامی ایران پرداختند.

■ **کلام آخر**

استعمار انگلیس و امریکا در دوران سر برآوردن و شتاق بهائیان در دوره پهلوی گمان می‌برد که در نهایت ایران فلسطین دوم خواهد بود! آنان فرایند نفوذ به نهاده‌ا، کانون‌های مؤثر تصمیم‌گیری و نهایتاً حکومت را کلید زدند تا نهایتاً با حمایت دولت‌هایی چون: امریکا، انگلیس و اسرائیل پس از به اشغال گستره ارضی ایران بپردازند و با از آن خود کردن تدریجی آن، حکومت بهائیان را بر این کشور رسمی نمایند. علامت این توسعه طلبی در دوران پهلوی دوم، کاملاً نمایان بود و کارگزاران شناخته شده آن حکومت را در زمره بهائیان بودند یا به آنان گرایش داشتند. بی‌تردید فتح مناصب و امکانات توسط بهائیان، روزی به فتح زمین و محدود کردن حتی بیرون ریختن مسلمانان نیز می‌انجامید. تئو امری که این رؤیای دیرین را به خوبی آشفته مبدل نمود، وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود. این حرکت عظیم موجب شد تا بهائیان این سرزمین را از دست رفته قلمداد و به امریکا، اروپا و اسرائیل فرار کنند! با این همه دخالت بهائیت در افشانشات ۲۵ سال اخیر ایران نشان داد که آنان همچنان در سودای بازگشت به ایران و تبدیل آن به فلسطین دوم هستند؛ رؤیایی که به رغم بلندپروازانه بودن، در ذهن و خیال ایشان جای گرفته است.



اسدالله صنعیی در کنار امیرعباس‌هویدا در بازدید از یک دستگاه نظامی